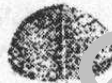


نقاش سکوت

الکس میکلیس

سامان شهرکی



سفر

مطبعه: انتشارات شهرکی
تهران: ۱۳۸۷
شاب: ۹۶۴-۷۷۷-۷۷۷-۷۷۷

khazandepub@gmail.com
khazandepub

سرشناسه	میکلیدس، الکس، ۱۹۷۷-م.
عنوان و نام پدیدآور	Michaelides, Alex, 1977-
مشخصات نشر	نقاش سکوت/ الکس میکلیدس؛ سامان شهرکی. تهران: نشر خزه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۳۲۸ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
زبان	۱-۲-۹۵۶۲۵-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فبا
داشته	The Silent Patient. ۲۰۱۹. عنوان اصلی:
موضوع	داستان‌های انگلیسی — قرن ۲۱م.
موضوع	English fiction -- 21th century
شناسه افزوده	شهرکی، سامان، ۱۳۷۸- مترجم
شناسه افزوده	Shahraki, Saman
رده بندی کنگره	۱۳۹۸ ۷۹۴/۴PZ
رده بندی دیویی	۹۲/۰۳
شماره کتابشناسی ملی	۸۰۲۷۰۰

داستان سکوت

رمان خارج

نویسنده: الکس میکلیدس

مترجم: سامان شهرکی

ناشر: خزه

چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

۳۲۸ صفحه

صفحه آرای: مریم نطقی طاهری

آماده سازی جلد: مهدی سلامی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۱-۲-۹۵۶۲۵-۶۲۲-۹۷۸

khazesangpub@gmail.com

 khazesangpub

خاطرات آلیسا برنسون^۱

۱۴ جولای

نمی‌دونم چرا این‌ها رو می‌نویسم.

نه، شاید هم می‌دونم و فقط نمی‌خوام به روی خودم بیارم که می‌دونم.

حتی نمی‌دونم چه اسم باید روی این چیزها که می‌نویسم، بذارم. یه کم خودبزرگ‌بینی به نظر میاد به‌اش بکم دفتر خاطرات. انگار چیزی به زبونم نمیاد. آنه فرانک^۲، که البته شباهتی به من داره. دفتر خاطراتش می‌گفت دفتر وقایع، که یه جورایی زیادی حالت رسمی پیدا می‌کنه. انگار هر روز موظفم همه چی رو بنویسم. نمی‌خوام این جور باشه. اگه برام سخت بشه، اصلاً ادامه نمی‌دم.

شاید به‌اش بگم هیچی. یه چیز بی‌اسم که فقط دای تهش یه سری چیزها می‌نویسم. این جور بیشتر خوشم میاد. وقتی روی بیری اسم می‌ذارم انگار دیگه کلیتش رو نمی‌بینی و اصلاً نمی‌دونی به چه دردی می‌خوره. فقط یه همون اسم تمرکز می‌کنی که کوچیک‌ترین بخش کاره؛ واقعاً مثل سوزن سوزی یه انگار کاه می‌مونه. من هیچ‌وقت اونقدر با کلمات راحت نبودم. همیشه به تصویر فزونی می‌کنم و خودم رو این طوری تعریف می‌کنم. اگه به خاطر گابریل^۳ نبود، هیچ‌وقت نوشتن رو شروع نمی‌کردم.

۱. Alicia Berenson

۲. Anne Frank: خاطره‌نویس آلمانی

۳. Gabriel

اخیراً درباره‌ی چند تا مسئله احساس ناراحتی می‌کنم. فکر می‌کردم اگر پنهون‌شون کنم، کار خوبی‌یه ولی گابریل بو برد؛ معلومه که بو می‌بره. اون همه چیز رو سریع می‌گیره. ازم پرسید نقاشی‌هام چطور پیش می‌رن. من هم گفتم پیش نمی‌رن. نشستم روی صندلی توی آشپزخونه. داشت آشپزی می‌کرد.

از دیدنش که توی آشپزخونه این طرف و اون طرف می‌ره، خیلی خوشم میاد. برعکس من، اون واقعاً آشپز قابل و خوش‌سلیقه‌ای به حساب میاد. من همیشه خائوری می‌کنم.

م گفت: «با من حرف بزن.»

«چیزی نیست؛ بعضی وقت‌ها فقط تو فکر می‌رم. انگار توی گل گیر کردم.»
 «چرا سعی نمی‌کنی بنویسی شون؟ یه جور ثبت و ضبط‌شون کنی برای خودت؟ شاید کمکت کنه.»

«آره فکر کنم. اجازه می‌کنم.»

«فقط به حرف نیارش؛ انجاش بده عزیزم.»

«انجام می‌دم.»

همین طور سرم غر زد ولی من کاری نکردم. تا اینکه چند روز پیش این دفتر کوچیک رو برام هدیه گرفت تا توش بنویسم. بلدش چرم مشکی‌یه. صفحه‌های خالی‌ش ضخیمند. دستم رو روی اولین صفحه‌ش کشیدم و نرمی‌ش رو حس کردم. مداد برداشتم و شروع کردم.

راست می‌گفت؛ همین الانش هم حس بهتری دارم. نوشتن ایندو حس راحت شدن به‌ام می‌ده. یه دریچه‌س به جایی که بتونم خودم رو بیان کنم. مثل درمان می‌خوره یه کم.

گابریل به زبون نمی‌آورد، ولی متوجه شدم که نگرانمه. راستش سال‌هاست که اینک به قبول کردم چنین دفتری داشته باشم، همین بود که به‌اش نشون بدم حالم خوبه. نمی‌تونم تحمل کنم که نگرانم باشه. هیچ‌وقت نمی‌خوام که اضطرابی داشته باشه یا ناراحتش کنم و باعث رنجش بشم. من خیلی گابریل رو دوست دارم. بدون شک عشق زندگی من اونه. اون قدر دوستش دارم که بعضی وقت‌ها خطر غرق شدن توی عشقش تهدیدم می‌کنه. بعضی وقت‌ها انگار...

نه، درباره‌ش نمی‌نویسم.

این نوشته‌ها قراره ثبت و ضبط لذت‌بخشی از آب در بیان، از افکار و تصایری که باید الهام‌بخش هنری من باشن و بهام ایده‌های خلاقانه بدن. قراره فقط از چیزهای مثبت بنویسم، چیزهای شاد و افکار عادی. افکار پریشونی در کار نیست.

www.ketab.ir